

چند مطلب کوتاه

گردآوری: امید علی زاده و آرام نوبخت

سازمان‌های
پیکاری
خوددکشی



گزارش سازمان جهانی کار:

افزایش بیکاری جهانی جوانان برای نخستین بار در سه سال گذشته



نایلز نیتمث

شمار جوانان بیکار در رده سنی ۱۵ تا ۲۴ سال، امسال با نخستین افزایش از سال ۲۰۱۳، به ۷۱ میلیون نفر خواهد رسید. این خبری است که همین هفته «سازمان جهانی کار» با انتشار گزارش سالیانه «چشم انداز اجتماعی اشتغال جهانی» اعلام کرد.

بنا به تخمین آژانس کار سازمان ملل، میزان بیکاری جوانان در سطح جهانی با افزایش نسبت به رقم سال گذشته (۱۲,۹ درصد)، امسال به ۱۳,۱ درصد خواهد رسید و در طول سال ۲۰۱۷ ثابت باقی خواهد ماند.

میزان بیکاری، به تفکیک منطقه، برای جوانان ساکن کشورهای عربی و شمال آفریقا بدتر از همه بوده است، به طوری که به ترتیب ۳۰,۶ و ۲۹,۳ درصد در فقر زندگی می کنند. بیشترین تعداد جوانان بیکار، در آسیا یافت می شود؛ جایی که قریب به ۳۳ میلیون نفر در جستجوی شغل، اما ناتوان از یافتن آن هستند.

با گذشت هشت سال از آغاز بحران مالی جهانی و سال‌ها رشد بی‌رمق اقتصادی، شمار فزاینده‌ای از جوانان سراسر جهان محکوم به زندگی در بیکاری و فقر شده‌اند. حکومت‌های گوشه و کنار جهان، در تقلا برای حل بحران اقتصادی و انداختن بار آن به دوش طبقه کارگر و فقرا، سیاست‌های ریاضتی خشنی را طی یک دهه گذشته به اجرا گذاشته‌اند.

آهستگی و عقبگرد همه جانبه رشد اقتصادی جهان، به ویژه در اقتصادهای نوظهور و درحال توسعه، محرکه افزایش بیکاری جوانان بوده است.

رشد اقتصادی جهانی برای ۲۰۱۶، در حال حاضر ۳,۲ درصد تخمین زده می‌شود، یعنی تقریباً نیم واحد درصد پایین از آن چه اقتصاددانان اواخر سال گذشته پیش بینی می‌کردند. رشد اقتصادی در کشورهای درحال توسعه تنها ۴,۲ درصد بود، یعنی پایین ترین مقدار رشد از سال ۲۰۰۳ به این سو.

در بحبوحه رکود بزرگ، اقتصاددان برجسته پیش بینی کرده بودند که اقتصادهای درحال توسعه، به ویژه برزیل و روسیه و هند و چین و آفریقای جنوبی، نقش موتور اقتصادی را برای احیای نظام سرمایه داری جهانی ایفا خواهند کرد.

با این وجود گزارش مذکور، آهستگی پیوسته در اقتصاد چین و رکودهای عمیق تر از انتظار در روسیه و برزیل را مقصر اصلی صعود بیکاری جوانان در جهان معرفی می‌کند.

گمان می‌رود که رشد اقتصاد روسیه به دنبال کاهش ۳,۷ درصدی سال ۲۰۱۵ به دنبال سقوط بهای نفت و تحریم‌های اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا، امسال ۱,۲ درصد منقبض شود. میزان بیکاری جوانان روسیه به شکل قابل توجهی افزایش یافته و از ۱۳,۹ درصد در ۲۰۱۳ به امسال ۱۵,۵ درصد رسیده است.

برزیل که هم اکنون در میانه بدترین بحران اقتصادی از زمان بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ است، شاهد افزایش بیکاری جوانان خود به تقریباً ۱۸ درصد بوده است (این رقم سه سال پیش ۱۵,۱ درصد بود).

در همان حال که اقتصاد چین همچنان رسماً رشد را تجربه می‌کند، اما رشد اقتصادی این دومین اقتصاد بزرگ جهان به طور قابل ملاحظه‌ای آهسته شده است. سهم جوانان چینی که در جستجوی شغل اما ناتوان از یافتن آن هستند، در سه سال اخیر از ۱۱,۸ درصد به ۱۲,۳ درصد افزایش یافته است.

بنا به گزارش «سازمان جهانی کار»، علاوه بر ۷۱ میلیون جوان بیکار، ۱۵۶ میلیون جوان دیگر هستند که شاغل اند، اما هنوز در فقر (ملایم تا شدید) زندگی می کنند. این بدان معنی است که تقریباً ۳۸ درصد جوانان جهان، با وجود برخورداری از کار همچنان برای گذران زندگی در وخیم ترین شرایط مبارزه می کنند.

میزان فقر افراد شاغل در آفریقای سیاه وخیم تر از همه است. در این جا ۷۰ درصد جوانانی که کار می کنند، در فقر به سر می برند. جوانان این کشورها برای رفع ابتدایی ترین نیازهای زندگی وادار به کار می شوند. اغلب دستمزدهای آن ها حتی این هزینه ها را هم پوشش نمی دهد.

در آن دسته از کشورهایی که سازمان ملل، «توسعه یافته» می نامد (شامل اتحادیه اروپا، امریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن)، جوانان بین سنین ۱۵ و ۲۴ سال اکنون جایگزین سالمندان به عنوان آسیب پذیرترین گروه در برابر فقر شده اند.

طبق گزارش «سازمان جهانی کار»، ۱۲,۹ درصد از کارگران جوان اتحادیه اروپا با ریسک بالای فقر رو به رو هستند؛ به این معنی که آن ها کم تر از ۶۰ درصد متوسط درآمد را کسب می کنند. میزان فقر برای کارگران جوان اتحادیه اروپا از یک کشور به کشوری دیگر به طور قابل توجهی متغیر است (از ۵ درصد در جمهوری چک تا ۳۵ درصد در رومانی).

جوانان کشورهای اتحادیه اروپا به طور فزاینده ای وادار به کار در مشاغل پاره وقتی شده اند که دستمزدهای پایین تری پرداخت می کنند و فاقد مزایای کار تمام وقت سنتی هستند. همین امر منجر به میزان بالاتر فقر شده است. اشتغال جوانان به خصوص در آن دسته کشورهای بسیار شکننده و ناچیز بوده است که از سال ۲۰۰۸ به این سو در معرض رژیم های ریاضتی وحشیانه و ضد کارگری اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول قرار گرفته اند: از جمله یونان و اسپانیا و ایتالیا و پرتغال.

نسبت جوانانی که به دلیل ناتوانی از یافتن یک شغل تمام وقت وادار به پذیرش اشتغال موقت شده اند، در پرتغال و یونان و لهستان و ایتالیا به بیش از ۵۰ درصد رسیده است. مشاغل پاره وقت غیراختیاری، ۷۰ درصد کل اشتغال پاره وقت را در ایتالیا و حدوداً ۶۰ درصد آن را در یونان و اسپانیا شکل می داده اند.

«سازمان جهانی کار» میزان بیکاری جوانان امریکا را ۱,۲ درصد برآورد می کند که نسبت به سال پیش افزایش نشان می دهد. این گزارش همچنین نشان می داد که شمار قابل توجهی از امریکایی های جوان، نه

مشغول تحصیل هستند و نه کارآموزی؛ تقریباً ۲۰ درصد از جوانان بین سنین ۲۵ و ۲۹ سال در این مقوله جای می گیرند.

دشواری های پیش روی کارگران جوان امریکا، خود را در افزایش سهم جوانانی منعکس می کند که با والدین خویش زندگی می کنند. گزارش «مرکز تحقیقات پیو» که اوایل امسال منتشر شد، نشان می داد که برای نخستین بار در تاریخ امریکای مدرن، امکان این که جوانان رده سنی ۱۸ تا ۳۴ سال با والدین خود- و نه شریک یا همسر- زندگی کنند، بالاتر است.

هرچند گزارش «سازمان جهانی کار» نشان می دهد که شرایط زندگی کارگران جوان از کشوری به کشور دیگر متغیر است (چه در آفریقای سیاه زندگی و کار کنند و چه در روسیه یا امریکا)، اما آن ها با یک دشمن مشترک در نظام سرمایه داری مواجه هستند.

بدون مبارزه متحد طبقه کارگر فارغ از اختلافات سنی و مرزهای بین المللی برای سرنگونی سرمایه داری و بازسازماندهی جامعه به منظور رفع نیازهای انسانی و نه منافع سود خصوصی، هیچ پایانی برای فلاکت و فقر و اشتغال ناچیز تحمیلی به کارگران جوان سراسر جهان متصور نیست.

۲۷ اوت ۲۰۱۶

یک پنجم خودکشی های جهان، مرتبط به بیکاری هستند

باری میسون

مطالعات صورت گرفته پیشین دال بر وجود همبستگی میان بیکاری و خودکشی بوده اند؛ با این حال داده هایی درباره تأثیر مستقیم بیکاری بر خودکشی در دسترس نبوده اند. پژوهش جدید دکتر «کارلوس نورت» از بیمارستان روانپزشکی وابسته به دانشگاه زوریخ که ماه فوریه در وب سایت «لنست» منتشر شد، به بررسی این وضعیت می پردازد.

هدف از این پژوهش «بالا بردن شناخت از تأثیر بخصوص بیکاری بر خودکشی از طریق تحلیل داده های عمومی جهانی با تفکیک بر حسب مناطق جهانی» است.

این پژوهش نتیجه می گیرد که هر ساله نزدیک به ۴۵ هزار نفر به دلیل بیکار شدن دست به خودکشی می زنند و همچنین نشان می دهد که در سال ۲۰۰۸، یعنی آغاز بحران اقتصادی، خودکشی های مرتبط با بیکاری نه برابر بیش از تصور سابق بوده اند.

این پژوهش، ۶۳ کشور را در چهار منطقه جهان در فاصله سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۱ دربرمی گیرد. پژوهشگران از این بازه زمانی استفاده کردند تا بتوانند دوره ثبات نسبی اقتصادی (۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷) را با دوره بحران اقتصادی (۲۰۰۸-۲۰۱۱) مقایسه کنند. این مناطق عبارت اند از قاره آمریکا، شامل ایالات متحده آمریکا و مکزیک؛ اروپای شمالی و غربی، شامل فرانسه، آلمان و انگلستان؛ اروپای جنوبی و شرقی، شامل یونان، ایتالیا و رومانی؛ و مناطق غیر امریکایی و غیر اروپایی، از جمله استرالیا، ژاپن و آفریقای جنوبی.

در این پژوهش داده های مربوط به مرگ و میر در اثر خودکشی، از پایگاه داده های «سازمان بهداشت جهانی» و داده های اقتصادی از پایگاه داده های چشم انداز اقتصادی جهانی «صندوق بین المللی پول» استخراج شده و مورد استفاده قرار گرفته اند.

همان طور که این پژوهش اشاره می کند، درست مانند بحران های اقتصادی سابق، «داده های جاری از اروپا، ایالات متحده آمریکا و آسیا، نشان دهنده رابطه ای میان بحران اقتصادی ۲۰۰۸، افزایش میزان بیکاری و افزایش سطوح مرگ در اثر خودکشی هستند».

این پژوهش در تلاش برای جدا کردن اثرات معین بیکاری بر میزان خودکشی از ابزارهای آماری متفاوتی بهره برده است. از جمله یافته های این مطالعه این است که ارقام افزایش خودکشی، با یک تأخیر شش ماه از پی ارقام افزایش میزان بیکاری می آیند. این دوره تأخیری، نشان دهنده افزایش استرس، ناامنی و وخامت سلامت روانی است، چرا که کارگران برای تعدیل احتمالی نیرو کنار گذاشته می شوند. نویسندگان توضیح می دهند که خطر بیکاری را باید در ارقام خودکشی گنجانند. این پژوهش چنین نتیجه می گیرد که «اگر مطالعات تنها بر دوره زمانی بحران اقتصادی متمرکز باشند، در آن صورت میزان خودکشی به دلیل بیکاری به شدت کم تر از واقع برآورد خواهد شد».

یافته دیگر این پژوهش این است که خطر خودکشی مرتبط با بیکاری در کشورهایی با میزان بیکاری پایین تر، بیش تر بوده است. یافته ها به تأثیر بیکاری در انزوای فرد و متعاقباً ایجاد احساس پوچی و بی ارزشی در کشورهایی که بیکاری عموماً شایع نیست اشاره دارد.

در دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱، خطر نسبی خودکشی پس از بیکار شدن، تقریباً یک چهارم افزایش یافت. یک پنجم از تقریباً یک چهارم یک میلیون خودکشی سالانه در ۶۳ کشور، در چهار منطقه، ناشی از بیکار شدن افراد بوده است.

«راجر وب» و «ناونیت کاپور» از «مرکز جلوگیری از خودکشی» در دانشگاه منچستر طی یادداشتی در «لنست» افزودند که موارد خودکشی مرتبط با بحران اقتصادی، «تنها جزئی کوچک از طیف وسیع تر مشکلات اجتماعی و روانی هستند. بسیاری از افراد آسیب دیده که بر سر کار باقی هستند... با عوامل استرس زای روانی جدی به دلیل فشارهای مهلک اقتصادی به جز بیکاری، از جمله کاهش درآمد، قراردادهای صفر ساعت، ناامنی شغلی، ورشکستگی، بدهی و ازدست دادن تملک خانه رو به رو هستند... ما نیازمند درک بهتر سایر نموده های روانی مصایب اقتصادی، از جمله آسیب رساندن های غیرکشنده به خود، استرس و اضطراب، کج خلقی، ناامیدی، مشکلات استفاده از الکل، خشم، دعوای خانوادگی و ازهم پاشی روابط هستیم».

این پژوهش نیاز به تمرکز بر فعالیت های جلوگیری از خودکشی را نتیجه می گیرد و می نویسد که «رابطه متقابل ریاضت مالی با شوک های اقتصادی و حمایت اجتماعی ضعیف، به نظر می رسد که دست کم در اروپا به بحران های سلامتی و اجتماعی شدت ببخشد».

تمهیدات ریاضتی تحمیلی اتحادیه اروپا بر یونان تأثیر مخربی بر سلامت، از جمله سلامت روانی داشته است. یک ژورنال آنلاین به نام «BMJ Open» ماه مه ۲۰۱۴ درباره سطوح خودکشی در یونان گزارشی را منتشر نمود که در آن آمده بود: «طی ۳۰ سال، بالاترین ماه های خودکشی در یونان، در سال ۲۰۱۲ رخ دادند. تصویب تمهیدات ریاضتی جدید در ژوئن ۲۰۱۱، نشانگر آغاز افزایش قابل توجه، ناگهانی و مداوم میزان کل خودکشی ها بود. خودکشی میان مردان یونانی نیز در اکتبر ۲۰۰۸، مقارن با آغاز رکود یونان، دستخوش افزایشی قابل توجه، ناگهانی و مداوم شد».

یکی از گزارش های منتشرشده در سال ۲۰۱۳ نشان می داد که بیکاری به طور بی تناسبی تأثیر بالاتری بر کسانی دارد که پیش تر از مشکلات سلامت روانی رنج می برده اند. این گزارش که در ژورنال علمی آنلاین «P Los One» منتشر شد، بر مبنای پژوهش مؤسسه روانپزشکی دانشگاه کینگز لندن بود. در این پژوهش داده هایی از ۲۰ هزار نفر در ۲۷ کشور سراسر اروپا پیش و پس از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ گردآوری شده بود.

بررسی پژوهش منتشر شده بر روی وب سایت «مؤسسه روانپزشکی» توضیح می داد: «در سال ۲۰۰۶، بیکاری در بین افرادی بدون مشکلات سلامت روانی، در سطح ۷,۱ درصد بود، در حالی که این رقم برای افرادی با مشکلات سلامت روانی به ۱۲,۷ می رسید. در سال ۲۰۱۲، بیکاری این دو دسته به ترتیب با ۲,۷ و ۵,۵ درصد افزایش، به ۹,۸ و ۱۸,۲ درصد افزایش یافت».

۲۴ فوریه ۲۰۱۵

از موج خودکشی‌ها چه نتیجه‌ای باید گرفت؟

مندرج در بولتن «کارگر پیشتاز»

«مرد ۶۵ ساله‌ای خود را از پل عابر میرداماد حلق آویز کرد»

«خودسوزی کارگر شهرداری شادگان در استان خوزستان»

این‌ها تنها دو نمونه از عناوینی هستند که این روزها در سایت‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران زیاد به چشم می‌خورند. در مورد اول، با کارگر پیرمرد مسافرخانه‌ای در حوالی شوش رو به رو هستیم که به دلیل بیماری آب سیاه چشم و ناتوانی از پرداخت هزینه‌های درمان، دست به خودکشی می‌زند؛ و در مورد دوم، با کارگری که شش ماه حقوق نگرفته است. بدون این که نیاز باشد خودکشی را به مشتی آمار و ارقام بی‌روح تقلیل بدهیم، بررسی دلایل خودکشی نشان می‌دهد که این پدیده با انواع معضلاتی که خود سرمایه‌داری به ارمغان آورده، ارتباط تنگاتنگی دارد؛ از جمله: بیکاری.

پژوهش جدید و معتبر یک بیمارستان روانپزشکی وابسته به دانشگاه زورینخ که ماه فوریه در وب سایت «لنست» منتشر شد، با بررسی داده‌های ۶۳ کشور در چهار منطقه جهان در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۱، نشان می‌دهد که یک پنجم خودکشی‌ها، به علت بیکاری هستند. به عبارت دیگر هر ساله نزدیک به ۴۵ هزار نفر به دلیل بیکار شدن دست به خودکشی می‌زنند و هم‌چنین نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۸، یعنی آغاز بحران اقتصادی جهانی، خودکشی‌های مرتبط با بیکاری نه برابر بیش از تصور سابق بوده‌اند.

سرمایه‌داری ایران نیز چیزی جدای از باقی جهان نیست. فروردین ماه امسال مرکز آمار ایران اعلام کرد که بیکاری در سال ۹۴ به ۱۱ درصد افزایش یافته و این که نرخ بیکاری در میان جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله، بیش از ۲۶ درصد است، یعنی ۲,۳ برابر نرخ بیکاری کلی در ایران.

سرمایه‌داری به بیکاری نیاز دارد. وجود مازاد عرضه نیروی کار، یعنی بیکارانی که در تقلا برای یافتن شغل به هر شرایطی تن می‌دهند، به سرمایه‌داران اجازه می‌دهد که سطح عمومی دستمزدها را پایین بیاورند. هر بار با افزایش درخواست دستمزد، سرمایه‌دار با انگشت اشاره خیل عظیم بیکارانی را نشان می‌دهد که حاضرند با پایین‌ترین دستمزدها و بدترین وضعیت کاری، کار کنند. سرمایه‌داران بارها برای شکستن اعتصاب، از کارگران

مهاجر یا بیکار استفاده کرده و می کنند. به این ترتیب بیکاری به ابزاری برای ایجاد رقابت در بین خود کارگران و درهم شکستن اتحاد طبقاتی کارگران تبدیل می شود.

درست به همین دلیل است که حلّ نهایی معضل بیکاری هم مانند انبوه مسائل دیگر در چهارچوب سرمایه داری ناممکن است. فردی که چنان تحت فشار قرار گرفته و دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد که مجبور می شود برای همیشه به زندگی خود پایان دهد، در واقع چنان خشم فروخورده‌ای در خود دارد که تنها مجرای صحیحی برای خروج می خواهد. کافی است چنین افرادی در یک تشکل مبارز قرار بگیرند تا بینیم چگونه تا به آخر خط و تا خود انقلاب در صفوف مبارزه خواهند بود و چه بسا هر یک از رهبران جنبش شوند. در خلأ یک تشکل انقلابی و سوسیالیستی است که چنین نیروهایی تباه می شوند. به علاوه فرد بیکار، به تدریج از که از پروسه تولید جدا و به حاشیه رانده می شود، آگاهی طبقاتی‌اش را از دست می دهد. انواع مسائل مانند سرخوردگی اجتماعی، افسردگی، اعتیاد، تن دادن به مشاغل که بسیار پایین تر از سطح توانایی و استعداد اوست، نهایتاً او را رفته رفته تباه می کند. تشکل بیکاران، از این جهت اهمیت پیدا می کند که بتواند با تأمین حداقل خواسته‌های بیکاران (مانند بیمه و تسهیلات بیکاری و غیره) مانع این سقوط شود. در نتیجه اهمیت تشکل بیکاران، کم‌تر از اهمیت تشکل‌های مستقل کارگری نیست و یکی از مطالباتی است که می توان در بین پیشروان جنبش کارگری مطرح کرد و به بحث گذاشت.

با این حال تا جایی که به گرایش سوسیالیست‌های انقلابی جنبش کارگری مربوط می شود، برای آن‌ها از پیش روشن است که اولاً رفع معضل بیکاری در چارچوب نظام سرمایه‌داری به طور اعم ناممکن است و ثانیاً در سرمایه‌داری ایران به طور اخص، حتی ابتدایی‌ترین مطالبات صنفی از جمله برخورداری از یک تشکل مستقل کارگری یا تشکل بیکاران عملاً به مطالبه‌ای فراتر در سطح سیاسی تبدیل می شوند و ناگزیر زمانی برآورده می شوند که دیگر دولت سرمایه‌داری واژگون شده باشد.

با این وجود علت طرح این قبیل مطالبات، از یک سو نزدیکی آن به سطح آگاهی فعلی جنبش کارگری است و از سوی دیگر پتانسیل آن برای رشد آگاهی طبقاتی خود کارگران در مسیر مبارزه عملی، اما وظیفه سوسیالیست‌ها نیست که خود رأساً برای ایجاد چنین تشکل‌هایی اقدام کنند. به این دلیل که اولاً آن‌ها پیش از سازمان‌دهی دیگران، نیازمند سازمان‌دهی خود هستند؛ و ثانیاً وضعیت ملت‌هتب اجتماعی-سیاسی ایران به گونه‌ای است که هر بار با بروز اعتراضات انفجاری، سطح آگاهی و در نتیجه مطالبات مطرح شده به فرای

آن چه بوده جهش می کند. به بیان دیگر مبارزات و آگاهی اجتماعی مسیری خطی و مستقیم را طی نمی کنند و این فاکتور مهمی است که همیشه باید در نظر داشت. در این حالت با بروز یک اعتراض فراگیر اگر بخش اعظم انرژی و توان سوسیالیست‌های انقلابی صرف ایجاد تشکل‌هایی شده باشد که اصولاً خود کارگران معترض می بایست ایجاد می کردند، با وضعیتی رو به رو خواهیم شد که چنین تشکل‌هایی - در همان میانه راه ساخته شدن - از سطح آگاهی و رادیکالیسم جدید مردم عقب می افتند و در نتیجه دیگر کارایی نخواهند داشت (به زبان ساده‌تر، روی دست سازندگان آن خواهند ماند). بنابراین مسأله‌ای که با فوریت هرچه تمام پیش روی سوسیالیست‌های انقلابی قرار می گیرد و با کمال تأسف مدت‌هاست که به تعویق افتاده، در درجه نخست سازمان‌یابی خودشان است و این چیزی نیست جز تدارک برای حزب پیشتاز انقلابی.